

بنیادهای حکومت دینی در عصر پیامبر اکرم ﷺ

غلامرضا جلالی *

چکیده

در تبیین این که آیا پیامبر ﷺ قصد تأسیس حکومت داشته است یا نه، از دیرباز اختلاف نظر وجود داشته است. از دیدگاه بیشتر صاحب نظران پیامبر اکرم ﷺ؛ رژیم سیاسی به وجود آورده و حکومت او دارای ارگان‌های سیاسی بوده است.

در مقاله بنیادهای حکومت دینی در عصر پیامبر اکرم ﷺ، ضمن نقل نظریه‌ی علی عبدالرزاق که مدعی است پیامبر ﷺ حکومت نداشت و تنها زعامت دینی جامعه را به عهده گرفته بوده است، سه دیدگاه متفاوت ارائه

شده و روشن گردیده است که براساس سومین دیدگاه، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مدینه پیوندهای قبیله‌ای موجود را در هم شکست و نظام نوینی برقرار کرد. تدوین پیمان نامه‌های عمومی، نصب کارگزاران، برنامه‌ریزی اقتصادی، تأکید بر آموزش‌های عمومی و تخصصی، اعزام مأموران اطلاعات و تحقیقات، قانون‌گذاری، داوری، تبیین روابط بین‌المللی سرکوبی فتنه‌گران، تأکید بر ولایت و انتخاب جانشین همه از عناصر مهم زمام‌داری پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است. چون این حکومت از ابتدا از نظر مسلمانان یک امر ضروری و بدیهی تلقی شد و به ندرت سیاست در اندیشه‌ی سیاسی اسلامی، از علوم دیگر جدا گردیده است. هر چند براساس این نظریه، هدف اصلی پیامبر صلی الله علیه و آله تأسیس حکومت به هر نحو و شکل نبود، بلکه هدف اصلی پیامبر صلی الله علیه و آله حفظ نظام توحید و معارف اخلاقی در جامعه و اجرای عدالت اجتماعی و تثبیت عواطف انسانی بود و تأسیس دولت فرع بر این رسالت‌ها بوده است.

مقدمه

امروز پس از گذشت چهارده قرن برای کسانی که در حیات پیامبر صلی الله علیه و آله به تأمل می‌نشینند، این پرسش هنوز مطرح است که «او چه اهداف الهی را در امر رسالت خود دنبال می‌کرده است؟». آیا هدف از دعوت تربیت افراد با ایمان و بیان تکالیف شرعی و شخصی آنها بوده است تا بدون توجه به اطراف، مشکلات انسانی خود را با میل و سلیقه خود حل و فصل کنند؟ یا درهای دنیا را به روی خود ببندند و با حالتی انفعالی تسلیم محیط و جامعه باشند؟ یا این که هدف آنها در اختیار گرفتن زمام امور سیاسی جامعه و تمشیت انسان و تأسیس مدینه‌ی فاضله و تمدن بوده است؟ آیا پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله عمل حکومتی داشته است، یعنی رژیم سیاسی به وجود آورده است؟ آیا حکومت او دارای ارگان‌های سیاسی بوده و کوشیده است تا اقتدار عمومی راز این راه‌ها به نمایش بگذارد؟ در پاسخ به این پرسش‌ها علی عبدالرزاق کتاب *الاسلام و اصول الحکم*، نشر

۱۳۴۳ هـ، عبدالحی کتانی کتاب التراتیب الاداریه، نشر ۱۳۴۶ هـ و محمد مهدی، نظام اداری اسلام و محمد عابد الجابری کتاب عقل سیاست در اسلام، مهندس مهدی بازرگان کتاب مرز میان دین و سیاست، و دکتر هاشم یحیی ملامه حکومت الرسول نوشته‌اند و دست کم پنج نظریه شکل گرفته است:

الف - از نظر علی عبدالرزاق، یکی از نویسندگان مصری، که در عصر آنتاترک زندگی می‌کرد (عمار، ۱۴۱۰) و خود به خود تحت تأثیر شرایط فکری و فرهنگی زمانه‌ی خود قرار داشت و افکارش از سوی علمای شیعه و سنی رد شده است، پیامبر ﷺ حکومت نداشت و زعامت و رهبری پیامبر ﷺ تنها زعامت دینی بود و با ارتحال ایشان زعامت او پایان یافت و این امر قابل نیابت و جانشینی نیست و خلفا زعامت سیاسی داشتند، که جدیدالتأسیس بود و مشروعیت خود را از پیامبر ﷺ به دست نمی‌آورد، بلکه خلفا دارای زعامت سیاسی بودند و رهبری نبی اکرم ﷺ تنها زعامت دینی بوده است و منشأ این زعامت، نبوت و رسالت اوست. به همین سبب با وفات او چنین زعامتی خاتمه می‌یابد و امری قابل نیابت و جانشینی نیست. آن چه پس از رسول اکرم ﷺ به دست خلفا واقع شد از نوع زعامت وی نبوده است، بلکه خلفا دارای زعامت سیاسی بودند. آنان حکومت و دولت عربی تشکیل دادند و از دعوت دینی رسول اکرم ﷺ برای تقویت حکومت خویش مدد گرفتند. رهبران این حکومت جدیدالتأسیس، خود را خلیفه‌ی رسول الله ﷺ خواندند و این گمان را در اذهان پدید آوردند که رهبری و زعامت آنان به جانشینی زعامت رسول الله ﷺ است، حال آن که پیامبر ﷺ تنها دارای زعامت دینی بوده، و این زعامت قابل انتقال و نیابت نبوده است. پیامبر ﷺ، واجد ولایت سیاسی نبوده است تا به خلفا و جانشینان او انتقال یابد (عبدالرزاق، ۲۰۰۵ م، ۹۴-۹۰).

عبدالرزاق برای اثبات مدعای خویش به دو دلیل متوسل می‌شود:

دلیل نخست او تمسک به برخی آیات قرآنی است. در این آیات شأن پیامبر اکرم ﷺ در رسالت و بشیر و نذیر بودن منحصر شده است. به اعتقاد وی، اگر پیامبر اکرم ﷺ غیر از شأن رسالت و نبوت، دارای منصب حکومت و ولایت نیز

بود، سزاوار بود که در آیات قرآنی به آن اشاره می‌شد و شأن وی در نبوت و نذیر و بشیر بودن خلاصه نمی‌گشت (عبدالرزاق، ۲۰۰۵، ۷۳). برخی از آیات مورد استشهاد وی عبارتند از:

«وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ» (نور، ۵۴)؛
 «إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ» (رعد، ۷)؛

«فَإِنْ أَعْرَضُوا فَأَنْزَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيفًا إِنْ عَلَيْكَ إِلَّا الْبَلَاغُ» (شوری، ۴۸).

دلیل دوم عبدالرزاق به بررسی لوازم حکومت باز می‌گردد. از نظر وی هر جا حکومتی تشکیل می‌شود، دست کم باید دارای انتظامات دیوان‌های محاسبه، دخل و خرج و ثبت و ضبط امور داخلی و خارجی باشد. این، کم‌ترین، چیزی است که هر حکومت به آن نیازمند است. حال اگر به زمان زعامت رسول الله ﷺ توجه کنیم، از این حداقل امور انتظامی و اداری خبری نیست، یعنی زعامت پیامبر ﷺ فاقد کم‌ترین انتظامات لازم برای یک حکومت بوده است.

ب - صاحب نظران دیگر مسلمان در برابر عبدالرزاق بر این باور هستند که پیامبر ﷺ حکومت داشته است. اینان خود سه دیدگاه متفاوت دارند:

۱) از نظر عده‌ای پیامبر اسلام ﷺ، تحت تأثیر اوضاع خاص تاریخی، ملزم به تشکیل حکومت دینی شد. در آن اوضاع، حکومت اسلامی به منظور ترویج دین به وجود آمد. از این روی، تشکیل حکومت اسلامی، نتیجه‌ی اوضاع خاص زمانی و مکانی بود و بنابراین هرگاه اوضاع تغییر کند - مثل روزگار ما - مسلمانان موظف به تشکیل حکومت دینی نخواهند بود.

طرفداران این نظریه در توضیح آن می‌گویند جنبه‌ی سیاسی - مدنی اسلام بعد از هجرت پیامبر اکرم ﷺ به مدینه، نمودار شد. در نتیجه، ورود اسلام به امر سیاست و حکومت، ثمره‌ی وقوع حوادثی تاریخی بود که موجب هجرت پیامبر ﷺ به مدینه گردید. از این روی، اگر حوادث به شکل دیگر پیش می‌آمد و پیامبر ﷺ در مکه می‌ماند، اسلام شکل سیاسی و مدنی خاصی به خود نمی‌گرفت. این نکته نیز قابل توجه است که در سوره‌های مکی قرآن، که بنیان‌های اعتقادی اسلام را در بر دارد، جهت‌گیری‌های سیاسی مشاهده نمی‌شود.

۲) پیامبر اکرم ﷺ دارای حکومت بود، ولی حکومت ایشان دینی نبود، بلکه مدنی بود؛ یعنی این که آراء مردم و توافق آنان پیامبر ﷺ را به قدرت و حکومت رساند، نه اراده‌ی الهی. مفاد پیمان نامه‌ها، همه، یک سری امور عقلایی است که هر کسی بخواهد در جامعه‌ی قبایلی زندگی کند، برای حفظ خود و محیطش از درگیری‌ها باید آن قراردادها را ببندد، و پیامبر اکرم ﷺ هم به عنوان یک فرد از عقلا، باید چنین پیمان‌هایی را می‌بست و این پیمان‌ها دلالت بر حکومت او ندارند، تنها می‌رسانند که او مانند سایر مردم و سایر حکومت‌های مردمی سعی در حفظ قلمرو خویش داشته و می‌خواسته است آن قلمرو را از درگیری‌ها آرام نگه دارد.

بنابراین پیمان‌ها و میثاق‌های متعدد رسول اکرم ﷺ دلالت بر عاقلانه بودن حکومت ایشان می‌کند، که مردم نیز عملاً آن را پذیرفتند؛ به این معنا که ایشان علاوه بر رسالت خویش، چون فردی عاقل به تمام معنا و امانت‌دار و مورد تأیید مردم بود، با همراهی و هم رأیی مردم حکومتی را ترتیب داد و در صدد استحکام آن بر آمد که در آن مسلمانان عزیز باشند و با یکدیگر و با قبایل و فرقه‌های دیگر اختلافی نداشته باشند، و این امر بر حاکمیت الهی او دلالتی ندارد. کسی نمی‌تواند پیمان نامه‌های آن حضرت ﷺ را دلیل بر الهی بودن حکومت او بداند. البته، می‌توان فهمید که او قصد تشکیل حکومت داشته است و حکومت تشکیل دادن با رسول الهی بودن ناسازگاری ندارد. در واقع فرمان‌های پیامبر ﷺ بر دو گونه بود:

۱) اوامری که ناشی از وحی الهی بود؛

۲) اوامری که از تشخیص خود پیامبر اکرم ﷺ، به عنوان کسی که حاکم مسلمانان است و اکنون فرمانروایی بر دوش اوست، ناشی می‌شد.

همه در مقابل اوامر قسم اول تسلیم بودند، ولی در اوامر نوع دوم، به خود حق اظهار نظر و انتقاد می‌دادند.

شخص رسول خدا ﷺ علاوه بر قبول رسالت الهی و ابلاغ آن به مردم، مسؤولیت دیگری را نیز از ناحیه‌ی مردم قبول کرد و آن تشکیل حکومتی

عادلانه بود و در حقیقت حکومت او یک قرارداد اجتماعی محسوب می‌شد، و او از این حسن استقبال مردم استفاده کرد و دین خدا را گستراند (عابدینی، بی‌تا، ۱۸۳-۱۸۲).

مهندس مهدی بازرگان، که از طرفداران این نظریه است، می‌گوید: دین فوق سیاست و حاکم بر سیاست و حکومت است، نه ذیل آن و نه در ردیف آن. دین اصول سیاست و هدف حکومت را تعیین می‌کند، ولی وارد جزئیات نمی‌شود (بازرگان، بی‌تا، ۲۴). به اعتقاد وی حکومت و سیاست، از دیدگاه دیانت و بعثت پیامبران علیهم‌السلام، تفاوت اصولی با سایر مسائل و مشاغل زندگی ندارد. اگر اسلام و پیامبران علیهم‌السلام به ما درس آشپزی و باغداری یا چوپانی و خانه‌داری نداده و به خودمان واگذار کرده‌اند تا با استفاده از عقل و تجربه و تعلیمات و با رعایت پاره‌ای احکام حلال و حرام شرعی، آنها را انجام دهیم، امور اقتصاد و مدیریت و سیاست هم به عهده‌ی خودمان می‌باشد (بازرگان، کیان، آذر - بهمن ۱۳۷۴، ۷۶). به اعتقاد مهندس بازرگان ضرورتی ندارد که تصمیم به مبارزه و انقلاب و تعلیم سیاست و اقتصاد، یا جزئیات دیگر در برنامه‌ی بعثت انبیاء علیهم‌السلام گنجانده شده باشد. به اعتقاد مهندس بازرگان پیامبران علیهم‌السلام، که بنا به تعریف و اعتقاد مؤمنان، برانگیخته و فرستاده‌ی خدا برای انسان‌ها هستند، عمل و رسالت‌شان در دو چیز خلاصه می‌شود:

۱) انقلاب فراگیر علیه خود محوری انسان‌ها برای سوق دادن آنها به سوی آفریدگار جهان؛

۲) اعلام دنیای جاودان بی‌نهایت بزرگ‌تر از دنیای فعلی.

بازرگان درباره‌ی این نکته که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، علاوه بر سمت پیامبری زمام‌دار جامعه‌ی خود نیز بود، می‌گوید:

البته پیامبران علیهم‌السلام هم مثل همه‌ی مردم، وظایف و حقوق عادی زندگی را علاوه بر وظایف ناشی از وحی و بعثت داشته‌اند. ولی از هم قابل تفکیک است، از جمله حق زمام‌دار شدن حقیقی است که مردم واگذار کرده‌اند و حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تا زمانی که در مکه بود، چون از جانب مردم برای زمام‌داری انتخاب

نشده بود، حاکمیتی نداشت. ولی در مدینه، که مردم به موجب توافق قبیله‌های ساکن مدینه حاکمیت او را خواستند، حاکمیت داشت. بیشتر دوران پیامبری حضرت محمد ﷺ در مکه گذشت که در آن جا علاوه بر آن که چنین توافقی صورت نگرفت، همواره مکیان اقداماتی علیه پیامبر ﷺ برای دفع او انجام می‌دادند و تشکیل حکومت در آن شرایط، نمی‌توانست مطرح باشد (بازرگان، ۱۳۷۷، ۸۲-۸۳).

تعدادی از طرفداران این نظریه معتقدند پیامبر ﷺ طرح حکومتی خاصی را ارائه نداده است. از جمله دکتر عبدالکریم سروش می‌گوید دین طرح و روشی برای نحوه‌ی حکومت کردن ندارد و کوشش برای استخراج چنین طرح و روشی از درون دین، در به عبث کوفتن است. هر طرح جامعی هم که از حکومت براساس دین ارائه شود، دست بالا متضمن پاره‌ای احکام و دستورالعمل‌های شرعی است (وکیلی، کیان، خرداد و تیر، ۱۳۷۶، ۱۹).

۳) براساس آخرین نظریه و در عین حال مهم‌ترین آنها پیامبر ﷺ دارای حکومت دینی بود. کند و کاو حیات پیام‌آور اسلام به خوبی نشان می‌دهد که دعوت پیامبر ﷺ از آغاز حامل چشم‌انداز سیاسی بود (زمخشری، ۱۴۱۷، ۴۲۱) و عامه‌ی قریش، از همان آغاز، از دعوت پیامبر ﷺ قرائتی سیاسی داشتند. آنها، دعوت پیامبر ﷺ را دعوتی یافتند که هدف از آن، واژگون ساختن قدرت سیاسی آنان بود. حمله به بت‌ها و دعوت به پرستش خدای یگانه، حتی اگر تنها ریشه در «عقیده» داشت، به معنای دعوت برای نابودی چیزی بود که قبایل عربی را برای انجام مراسم حج به مکه می‌کشاند و نیز نابودی تجارتی که از حج ناشی می‌شد و به عبارت دیگر نابودی منبع قدرت سیاسی و اقتصادی قریش (جابری، ۱۳۸۴، ۹۱).

نبی اکرم ﷺ در مدینه، پیوندهای قبیله‌ای موجود را در هم شکست و نظام نوینی برقرار داشت.

در واکنش نسبت به زهد و تمایل به ترک دنیا، که یکی از جنبه‌های مشخص مسیحیت شرق بود، محمد ﷺ شکل خاصی از حکومت را پایه‌ریزی کرد که در

آن همه‌ی آحاد مردم و همه‌ی گروه‌ها و احزاب و اقلیت‌های دینی، نژادی، قومی و فرهنگی شرکت داشتند. پیامبر ﷺ از آغاز، جامعه خود را درست در میان دین و دنیا قرار داد. در مدینه، سنت زنده‌ی محمد ﷺ باقی ماند، تکامل یافت و برای مقاومت و غلبه قوت گرفت؛ مقاومت و غلبه بر خطراتی که کامیابی‌های زیاده از حد سریع و بیش از اندازه فراگیر به دنبال خود آورده بود. حکومت پیامبر ﷺ از ابتدا از نظر مسلمانان یک امر ضروری و بدیهی تلقی شد و این امر سبب گردید تا به تعبیر مرحوم دکتر حمید عنایت: مسلمانان به ندرت سیاست را جدا از سایر علوم و معارف دینی مطالعه کنند. در نظام فقهی و کلامی آنان مسائل گوناگون سیاسی مانند ماهیت حکومت، انواع آن، صفات حاکم، محدودیت قدرت وی و حقوق اتباع، به عنوان بخشی از رسالت‌های فقه و کلام مورد بررسی قرار گرفت و همگی این‌ها در حصار شریعت قرار داشت. فقط در نتیجه ضربه و تکان تعدیات نظامی و سیاسی و اقتصادی و فرهنگی اروپاییان از اواخر قرن هجدهم به این طرف بود که نخبگان مسلمان نگارش آثار جداگانه درباره‌ی مباحث خاص سیاسی را آغاز کردند (میر، ۱۳۸۰، ۱۱۸).

البته باید افزود که از نظر طرفداران این نظریه، هدف اصلی پیامبر ﷺ فقط تأسیس حکومت به هر نحو و شکل نمی‌توانسته باشد، بلکه هدف حفظ موارث معنوی، یعنی توحید و معارف روحی و اخلاقی و اجرای عدالت اجتماعی و مساوات و تثبیت عواطف انسانی بوده است. تأسیس دولت در اسلام فرع بر این رسالت‌هاست؛ چراکه اگر این رسالت‌ها نباشد، دولت و حکومت هم مصداق خارجی پیدا نخواهد کرد. به بیان دیگر، هدف اسلام در ابتدا و بالذات تحقق «رسالت» اسلام است و تشکیل دولت به تبع آن است و پایگاه حکومت در جامعه‌ی اسلامی بر این اساس نهاده شده است.

از نظر طرفداران این نظریه طرح تشکیل دولت و نظام و حکومت در اسلام به عنوان جزو پیوسته به اجزای دیگر احکام و تکالیف الهی به شمار می‌آید، بلکه افزون بر این، طرح تأسیس نظام، فرایند و نیاز طبیعی و ضروری اسلام است و طرح تأسیس حکومت، در بطن و نهاد ساختار و تکوین شریعت اسلام است،

تأسیس دولت معنای طبیعی شریعت است و اگر آن را حذف بکنیم یا نادیده انگاریم به منزله حذف بخش عمده‌ای از شریعت اسلام یا نادیده گرفتن آن است. پس از بیان این نظریه‌ها، ما بدون این که از آغاز طرف دار یکی از این نظریه‌ها باشیم، بهتر است مروری به چند نهاد و نظامی داشته باشیم که در عصر نبوی به وجود آمده‌اند تا صحت و سقم مواضع این صاحب نظران روشن شود، و معلوم گردد آیا پیامبر ﷺ به راستی طرح حکومتی خاصی را ارائه داده است؟ آیا برتر بودن دین نسبت به امور سیاسی به معنی پرهیز آن از طرح حکومتی است؟ آیا پیامبر ﷺ فقط زعامت دینی داشت و هیچ نوع زعامت سیاسی نداشت؟ یا او تحت تأثیر اوضاع خاص تاریخی ملزم به تشکیل حکومت دینی شده است و این الزام در اعصار دیگر عمومیت ندارد؟ یا حکومت او فقط جنبه‌ی مدنی داشت و فاقد منشأ الهی بود؟!

ما وقتی که تاریخ عصر نبوی را کند و کاو می‌کنیم گام‌هایی را می‌بینیم که توسط پیامبر ﷺ به سوی تأسیس یک نظام سیاسی برداشته می‌شود. این گام‌ها درست است که با همراهی مردم و آماده سازی آنها برداشته می‌شود؛ ولی شکل‌گیری این حکومت با تکیه به داده‌های وحی و احکام الهی اتفاق می‌افتد. ما تقارن غیر قابل انکاری بین نزول آیات و مضامین آنها با حکومت در حال شکل‌گیری پیامبر ﷺ را در طول ۲۳ سال رسالت وی شاهد هستیم. هم اکنون به مطالعه‌ی مؤثرترین مراحل شکل‌گیری حکومت پیامبر اسلام ﷺ می‌نشینیم:

۱) گرفتن بیعت

بیعت کردن با افراد برای متعهد کردن آنها در حفظ نظام اسلامی و دستورات آن امری است که در جهت ایجاد یک «جامعه‌ی اسلامی» بسیار مهم است. در مورد تاریخ دوران هجرت و حتی قبل از آن نیز شاهدیم که پیامبر ﷺ بارها در مراحل حساس بر سر وفاداری مردم و رضایت دادن به دستوراتش، از آنها بیعت گرفت و بیعت آنها به منزله‌ی عدم تخلف از دستورات پیامبر ﷺ بود. آیات قرآنی به

پیامبر ﷺ دستور می‌دهد زنانی که از جامعه‌ی کفر به جامعه‌ی اسلامی هجرت می‌کنند باید با آنها بر سر رعایت احکام اسلامی بیعت صورت گیرد تا جامعه‌ی اسلامی آلوده نگردد (ممتحنه، ۱۲-۱۰).

اصل بیعت، نشان‌گر پیوند افراد جامعه (امت) با رهبری (امام) است؛ کنشی که تابعیت افراد جامعه را تثبیت کرده و دست رهبری را باز می‌گذارد تا در محدوده‌ی قوانین کلی و جزئی اسلام، سیاست‌های مورد نظر را در حل مشکلات به اجرا در آورد.

نخستین بار، در جریان انذار عشیره‌ی نزدیک، سخن از بیعت به میان آمد. در برخی از نقل‌ها کلمه‌ی «بیعت» به صراحت آمده و در مواردی «زدن دست بر دست» حکایت از همان بیعت دارد (امینی، ۱۴۱۶، ۲۷۸-۲۸۳). بیعت به طور جدی و عمومی در عقبه‌ی اول و دوم مطرح گردید. بعد از آن نیز، سنت بیعت، برای هر تازه مسلمانان مورد استفاده قرار می‌گرفت.

اگر عنصر اطاعت را در بیعت جدی بدانیم، باید اولین پایه‌ی تشکیل حکومت را به معنای ایجاد انضباط سیاسی میان افراد و رهبری را بیعت عقبه‌ی اول و دوم بدانیم. تفاوت دو پیمان در این است که پیمان اول بیشتر جنبه‌ی دینی دارد و در ادامه‌ی آن اسلام در مدینه شایع گردید، اما پیمان دوم از نوعی شکل سیاسی جدید حکایت دارد. تشکلی که از یک سو از ناتوانی مردم یثرب در حل مسائل سیاسی جامعه‌ی خود حکایت دارد و از سوی دیگر توانایی‌های بالقوه‌ی رهبری محمد ﷺ را نشان می‌دهد. این بود که در پیمان عقبه‌ی دوم مردم یثرب از پیامبر ﷺ خواستند تا به شهر آنان هجرت کند و اطمینان دادند که آنان دفاع از جان او را به عهده خواهند گرفت.

بدین ترتیب عنصر جدیدی در بیعت دوم افزوده شد و آن مسأله‌ی «دفاع» بود. از این پس نوعی شکل نظامی نیز برای حفاظت از رهبری دین جدید صورت گرفت. در چنین تشکلی، «قائد» کسی جز رسول خدا ﷺ نبود.

تعبیر دیگری که در بیعت عقبه‌ی دوم مطرح شد، آن بود که: ما بیعت کردیم «علی السمع و الطاعة فی العسر و الیسر و المکره و المنشط و الانتزاع الامر امله»

(بلاذری، ۱۴۱۷، ۲۵۳). قسمت اخیر جمله، یعنی عدم منازعه با صاحبان امر، تأکیدی بر پذیرش حکومت رسول خدا ﷺ در هر شرایطی بود. بدین ترتیب مفهوم اطاعت و عدم نزاع با صاحبان امر، که از پایه‌های اساسی حاکمیت است، در شب بیعت مطرح و مورد توافق قرار گرفته است. در دوره‌ی مدینه، هر کس بیعت می‌کرد نه تنها مسلمان می‌شد، بلکه عضوی از جامعه‌ی اسلامی با همه‌ی تعهدات آن بود.

از زمان بیعت عقبه‌ی اول به بعد، هر کس که در جرگه‌ی مسلمانان قرار می‌گرفت، باید با رسول خدا ﷺ بیعت می‌کرد. این بیعت، به ویژه در شرایط حساس - همچون بیعت رضوان - می‌توانست رنگ سیاسی و فرمان‌بری داشته باشد. زمینه‌های فکری چنین بیعتی در قرآن، مفهوم «عهد» و «عقد» است. می‌توان گفت که بیعت از مصادیق عهد و یا مساوی آن بود. رعایت عهد و عقد از جمله اساسی‌ترین اصولی بود که یک فرد مسلمان باید بدان عمل می‌کرد. این مسأله مکرر در قرآن آمده و برای نقض عهد، به ویژه با خداوند، تعبیرات تنیدی به کار برده شده است (بقره، ۲۷۰؛ رعد، ۲۵؛ فتح، ۱۰ و ممتحنه، ۱۷).

آن چه در مورد بیعت در زمان رسول خدا ﷺ اهمیت دارد، محتوای این بیعت‌هاست. بیعت آنان با آن حضرت ﷺ، نشان‌گر اظهار پای‌بندی فرد بیعت‌کننده در عمل به مسائل دینی و اطاعت از رسول خدا ﷺ بوده است. در دوره‌ی رسالت، بیعت بدین معنا بود که مشرک به دلخواه خود اسلام را می‌پذیرفت. از آن جا که باید تعهدی در قبال این پذیرش وجود داشته باشد، با رسول خدا ﷺ بیعت‌کرد. از این پس او به عنوان عضوی از این جامعه در می‌آمد، یعنی همان گونه که از حقوقی بهره‌مند می‌شد، باید محدودیت‌هایی را نیز می‌پذیرفت. همان طور بعدها که دیگر قدم گذاشتن از شرک به حوزه‌ی اسلام مطرح نبود. بیعت آنها به معنی پذیرفتن حاکمیت جدید بود.

بیعت‌هایی که در طی دوران پیامبر ﷺ صورت گرفته، شامل موارد چندی بوده است که به طور اجمال اشاره می‌کنیم. در بیعت عقبه‌ی اول، برای مواردی که در آیه‌ی مربوط به بیعت زنان آمده، بیعت گرفته شد؛ شرک نورزیدن، دزدی

نکردن، زنا نکردن، نکشتن فرزندان، بهتان نزدن، عدم عصیان مردم از رسول خدا ﷺ در کارهای معروف (ممتحنه، ۱۲). در بیعت دوم، بیعت بر فرمان‌بری و اطاعت در سختی و راحتی و در حال اکراه و آزادی، عدم منازعه با صاحبان امر (حکومت)، اظهار حق و نداشتن ترس از هیچ چیز بوده است (بلاذری، ۱۴۱۷، ۲۵۳). افزودن بر آن، بیعت بر پایه‌ی دفاع از رسول خدا ﷺ همانند دفاع از خود و فرزندان از موارد اصلی این بیعت بوده است (نسایی، بی‌تا، ۱۲۷).

بیعت‌های انفرادی بعدی، نوعاً بر اسلام، هجرت و جهاد بوده است (حنبل، ۱۴۱۸، ۳۴۹-۳۵۰ و ۳۷۲). در همه‌ی چیزهایی که از عهده‌ی انسان برمی‌آید نیز از مواردی بود که بر آن بیعت شده است (نسایی، بی‌تا، ۱۴۷). بعدها این رسم تا قرن‌ها به عنوان یک سنت دینی سیاسی برای خلافت باقی بود، آداب و رسوم خاص اداری خود را یافته از جمله، متن‌های زیادی به صورت مکتوب تهیه می‌شد که براساس آن، «بیعت» صورت می‌گرفت. قلقشندی نشانه‌های بیعت، آداب و اسباب آن را در کتاب خود آورده است (قلقشندی، ۱۴۰۷، ۲۷۳-۳۰۹).

پیش از مهاجرت رسول الله ﷺ به مدینه، احکام حکومتی در تشریح اسلامی به شکل صریح و مستقیم مطرح نشده بود، زیرا مسلمانان در عهد مکی هنوز جامعه‌ی سیاسی تأسیس نکرده بودند و جماعتی بودند عقیدتی که رابطه‌ی آنها با جامعه‌ی مکه رابطه‌ای سرد و خصمانه بود.

در واقع یکی از دلایل اصلی هجرت همین بود که در مکه امکان تشکیل دولت وجود نداشت. لذا در تفسیر آیه‌ی «وَقُلْ رَبِّ ادْخُلْنِيْ مُدْخَلَ صِدْقٍ وَاَخْرِجْنِيْ مَخْرَجَ صِدْقٍ وَاَجْعَلْ لِيْ مِنْ لَدُنْكَ سُلْطٰنًا نَّصِيْرًا» (اسراء، ۸۰) گفته شده است، رسول خدا ﷺ خواستار آن بوده که به وی قدرتی داده شود تا بتواند شریعت اسلامی را پیاده کند (بیهقی، ۱۴۰۵، ۵۱۷-۵۱۶). این توافق رخدادهای خارجی با مضامین آیات بسیار قابل تأمل است. این تأمل می‌تواند این نکته را روشن کند که حکومت مورد نظر اسلام متکی بر آراء مردم و آمادگی شرایط است، اما وقتی که این حکومت شکل گرفت احکام قرآن توانایی رفع نیازهای جامعه را خواهد داشت.

۲) پیمان نامه‌های عمومی

گام دیگر پیامبر ﷺ تدوین پیمان نامه‌ی عمومی بود. تشکیل امت واحده برای تشکیل دولت و نظام امری بس ضروری بود. پیش از آن، در عقد برادری و قبل از آن در ساختن مسجد، بر این وحدت تأکید شده بود. رسول خدا ﷺ نظام عشایری را در مدینه ابقا نمود، اما تمهیداتی اندیشید که بر اساس آن مسلمانان، با داشتن روابط عقیدتی، فکری و سیاسی بتوانند گروه یک پارچه و متحدی را به وجود آورند. این رابطه‌ی گسترده، که بر پایه‌های اعتقاد مذهبی به وجود آمد، در گسترش نفوذ و قدرت و تحکیم جایگاه پیامبر ﷺ در اداره و راهنمایی‌های سیاسی عمومی و تعیین خط مشی آن نقش مؤثری داشت. تدوین پیمان نامه‌ها در شمار این تمهیدات است. پیامبر ﷺ از این راه دولت انقلابی ایجاد کرد. او ابتدا به تکوین یک ملت پرداخت، سپس یک دولت نیرومند را تشکیل داد. لذا تأسیس دولت در دوره‌ی مدنی چیزی جز ادامه‌ی تکوین ملت در دوره‌ی مکی نبوده است.

«پیمان عمومی»، که رسول خدا ﷺ در همان سال نخست هجرت میان مسلمانان، یهودیان و مشرکان یثرب منعقد کرد، اولین گام برای ایجاد قانون اساسی مبتنی بر قرآن به شمار می‌رود.

این پیمان نامه پس از گفتگوهای جدی و تبادل آراء، میان نمایندگان مسلمان، مشرکین مدینه و یهود، تدوین شد که صورت مدون آن هم اکنون در دست ماست. نگاهی به اصولی که از مندرجات این نظام نامه یا قانون اساسی به دست می‌آید، می‌تواند موضع‌گیری روشن بینانه، واقع‌گرایانه و عادلانه‌ی پیامبر ﷺ را در نوشتن قانون و رعایت حقوق اعضای جامعه و نیز ژرف بینی آن حضرت ﷺ را در توجه به محورهای اصلی، روشن کند. توافق‌ها و قواعد رفتار سیاسی اعضای جامعه، که امت واحد نامیده شده‌اند، اصول و مقررات و وظایف سه جانبه، مواضع معین سیاسی، نظامی در مقابل دشمن، قواعد مربوط به هم پیمانی با اعضای خارج جامعه و مقررات پرداخت دیه‌ی مقتولین و تدارک مالی جنگ‌ها از جمله اصول و محورهای این قانون اساسی است.

۳) نصب رؤسای قبایل و کارگزاران

گام دیگر رسول خدا ﷺ نصب رئیس برای قبیله‌ها بود، که البته از میان افراد با نفوذ انتخاب می‌شدند. بدین ترتیب رسول خدا ﷺ حاکمیت سیاسی مدینه را برای قبایل تحکیم می‌کردند. در نامه که برای قیس بن سلمه نوشته شده آمده است: «انی استعملک علی مران...» (ابن سعد، ۱۴۱۰، ۳۲۵). درباره‌ی سرد بن عبدالله از دی نیز آمده که رسول خدا ﷺ او را حاکم مسلمانان طایفه‌ی خود کرد (ابن سعد، ۱۴۱۰، ۳۳۸). قطس بن حصین نیز از طرف رسول خدا ﷺ حاکم قبیله‌ی بنی حارث بن کعب شدند (ابن سعد، ۱۴۱۰، ۳۳۸).

رسول الله ﷺ شهر مدینه و حومه‌ی آن را مستقیماً تحت حکومت خود داشت و از افراد برای انجام مسؤولیت‌های مشخص کمک می‌گرفت یا این که آنها را برای مناصب و پست‌های معین منصوب می‌کرد.

در مناطق دور از شهر مدینه، مثل مکه، طائف، صنعا، حضرموت و جز آن، کارگزاران و نمایندگان خود را مأموریت می‌داد. به عنوان نمونه نمایندگان قبیله‌ی ثقیف در سال هشتم هجری، به مدینه آمدند و پس از مذاکراتی با پیامبر اکرم ﷺ، مسلمان شدند. پیامبر ﷺ عثمان بن ابی العاص، یکی از اعضای همین گروه را، که از دیگران جوان تر و در فراگیری آیین اسلام جدیت بیشتری داشت، به عنوان «امیر» آن قبیله انتخاب نمود. وی علاوه بر امارت، از سوی حضرت ﷺ به عنوان امام جماعت نیز انتخاب شد. عثمان می‌گوید: از آخرین سفارش‌های رسول خدا ﷺ به من، هنگامی که مرا بر قبیله‌ی ثقیف حکمرانی و امارت داد، این بود: «ای عثمان! نماز را زود بخوان، و با مردم به حساب آن که از همه ضعیف تر است، رفتار کن» (ابن هشام، ۱۹۵۵، ۱۸۴).

پیامبر ﷺ عباده بن اشیب را بر قوم خویش منصوب کرد و در حکم آن مرقوم نمود: «بر هر که این نوشته من خوانده شود و اطاعت ننماید، از سوی خداوند، یاری نخواهد شد» (جزری، ۱۴۱۵، ۱۰۴).

علاوه بر موارد فوق، رسول خدا ﷺ فرمان روایان و حاکمان دیگری نیز برای مناطق مختلف نصب نمودند که تفصیل آن را بسیاری از مورخان،

سیره نویسان و ترجمه نگاران آورده‌اند (الکتنانی، ۱۳۴۶، ۲۴۰ و ۲۴۷).

پس از فتح مکه، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عتاب بن اسید را فرمان روای مکه قرار داد. البته مردم مکه، از این که حضرت صلی الله علیه و آله، جوانی هجده ساله را بر شیوخ کهن سال و پر سابقه برتری داده و حاکم نموده است، اظهار گلايه داشتند. رسول خدا صلی الله علیه و آله در بخشی از عهدنامه‌ی خود برای عتاب چنین نوشتند: «محمد فرستاده‌ی خدا، زمام فرمان‌ها و مصالح شما را به عتاب داد. متعادل ساختن ناموزونان، و ادب کردن آنان که از ادب الهی انحراف یافته‌اند را به او سپرده است... هیچ کس از شما اندک بودن سن او را بهانه‌ی سرپیچی از وی قرار ندهد، زیرا که بزرگ‌تر، برتر و باارزش‌تر نیست، بلکه آن که با ارزش‌تر است، او بزرگ‌تر است».

عتاب، این حکم را برای مردم مکه باز خواند، و در پایان سخنان خود گفت: توان مند شما در نزد من، ناتوان است تا حق را از او بستانم، و ناتوان شما در نزد من، توان مند است تا حق را برای وی بستانم. از خدا پروا داشته و با پیروی از او، خویش را ارج نهید، و در اثر سرپیچی از پروردگارتان، خود را به ذلت و خواری نیفکنید (مجلسی، ۱۴۰۳، ۱۲۲ و ۱۲۴).

رسول خدا صلی الله علیه و آله عهدنامه‌ای برای حضرت علی رضی الله عنه صادر نمودند و در آن، نقش مهم کارگزاران حکومتی را در اصلاح جامعه تبیین نموده و ویژگی‌های لازم آنها را چنین برشمردند: کار مردم، تنها وقتی سامان می‌یابد و اصلاح می‌شود که کارگزاران و دست اندرکاران تو، شایسته گردند.

پس برای اداره‌ی کارهای کسی را برگزین که اهل ورع، فقه، دانش و سیاست باشد و با اندیشمندان و صاحبان تجربه همراه باش (سروش، ۱۳۷۸، ۲۰۲).

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، برای والیان و حاکمان خود، با توجه به منطقه‌ی فرمان روایی هر یک، دستورات و راهنمایی‌هایی داشتند. برخی از این دستورالعمل‌ها کوتاه، و برخی نسبتاً مفصل و جامع است. همچنین این بخشنامه‌ها از محدودی اختیارات و مسؤولیت‌های هر کدام از آنها حکایت دارد و نشان می‌دهد که همه‌ی والیان، از اختیارات یکسانی برخوردار نبوده‌اند؛ مثلاً وائل بن حجر از

اختیارات بیش تری برخوردار بوده، و زمام داران یمن در حفظ شئون داخلی خویش استقلال داشته‌اند (احمدی، ۱۹۹۸، ۴۰۵).

دستورالعمل‌های صادر شده از سوی حضرت صلی الله علیه و آله، شامل مواد و موضوعات گوناگونی است، مانند تعلیم و تذکر برخی از احکام اسلامی، روش اداره‌ی امور، شیوه‌ی برخورد با گروه‌ها و فرقه‌های مختلف، بیان مسؤلیت‌های حاکم اسلامی (سروش، ۱۳۷۸، ۲۰۰).

علاوه بر فرمان‌روایان و حاکمان، که با مسؤلیت‌های مشخص، برای اداره‌ی امور هر منطقه یا قبیله، از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله انتخاب می‌شدند، افراد دیگری نیز به عنوان «عریف» و «نقیب» عهده دار پیوند و رابطه‌ی قبایل با آن حضرت صلی الله علیه و آله بودند. انتخاب این افراد در سال ششم هجری انجام گرفت. علامه حلی رحمته الله علیه با استناد به این عمل حضرت صلی الله علیه و آله می‌گوید: سزاوار است که امام، برای هر قبیله «عریف» قرار دهد (حلی، ۱۳۷۲، ۴۳۷).

در جامعه‌ی آن روز، عریف مسؤلیت گردآوری اطلاعات و آگاهی از وضع مردم را در جهت ارائه‌ی حاکم به عهده داشته است، و از این طریق، در امور سیاسی و اجتماعی دخالت و اشراف داشت (ابن حجر، ۱۴۱۸، ۱۴۸)، و با مردم از رابطه‌ی نزدیک و صمیمی برخوردار بوده است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای نظر خواهی از مردم، به عریف هر قوم مراجعه می‌کرد، و در مواردی که تصمیم‌گیری و یا اجرای یک تصمیم به هماهنگی با مردم و حضور آنان نیاز داشت، این هماهنگی توسط عریف انجام می‌گرفت؛ مثلاً در جنگ حنین، پس از آن که شش نفر از هوازن و قبایل دیگر به دست مسلمانان اسیر شدند، گروهی از مسلمانان هوازن خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسیده و تقاضای آزادی اسیران خود را کردند. مسلمانان با این پیشنهاد موافقت کردند، ولی رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «من نمی‌دانم که چه کسانی از شما به این کار راضی شده، و چه کسانی با آن مخالف هستند. برگردید تا عریفان شما مسأله را بررسی و به ما گزارش کنند».

۴) برنامه ریزی اقتصادی

نقش رسول خدا ﷺ، به عنوان رهبر نخستین دولت اسلامی، در دو بخش فعالیت های اقتصادی دولت و مردم شامل موارد زیر بود.

الف - پیامبر اکرم ﷺ در دوران حکومت اسلامی، کارگزاران و عمال صدقات و گردآورندگان زکات را معین فرمود و افرادی را برای دریافت زکات شتران منصوب کرد.

اگر چه حکم زکات در مکه نازل شده بود، ولی پیامبر ﷺ اجرای آن را به سال های آخر دوران هجرت موکول کرد (عاملی، ۱۴۲۶، ۱۰۴-۱۰۲). رسول خدا ﷺ در سال نهم و دهم، کسانی را برای جمع آوری صدقات به سوی قبایل گسیل نمود (ابن اثیر، ۱۴۰۷، ۳۰۱). فرستادن کارگرانی برای گرفتن زکات و مصرف آن در مواردی که در قرآن مشخص شده و در مجموع برای اصلاح وضع دینی و اقتصادی جامعه بوده است، عملی که نشان می دهد اسلام برای خود نظام اقتصادی دارد. این بود که پیامبر ﷺ، فروه بن مسیک را به عنوان عامل خود، بر قبیله های مراد، زبید و مذحج، انتخاب کرد و خالد بن سعید العاص را به همراه او برای دریافت صدقات فرستاد، و به وی دستورالعملی درباره ی مقدار زکات ابلاغ کرد. فروه تا زمان وفات حضرت ﷺ، هم چنان مأمور مالیاتی ایشان، در آن قبایل بود (آیتی، ۱۳۶۲، ۶۲۱).

در سال نهم هجرت، رسول خدا ﷺ بریده بن حصیب را برای زکات های قبیله ی اسلم و غفار، عباد بن بشر را برای زکات های قبیله ی سلیم و مزینه، عمر بن عاص را برای گرفتن زکات فزاره، ضحاک بن سفیان را برای قبیله ی کلاب، بسر بن سفیان را برای قبیله ی بنی کعب، عبدالله بن لثیبه را برای قبیله ی بنی ذبیان و مردی از بنی سعد را برای قبیله ی بنی سعد، جهت گرفتن زکات عازم نمود (آیتی، ۱۳۶۲، ۶۲۱).

همچنین در سال دهم هجرت، پیامبر اسلام ﷺ مهاجر بن ابی امیه را به صنعا، زیاد بن اسد انصاری را به حضرموت، عدی بن حاتم طایی را به طی و اسد، مالک بن نویره را به حفظه، علاء بن حضرمی را به بحرین و علی بن ابی

طالب علیه السلام را به نجران، برای جمع آوری صدقات فرستاد (مجلسی، ۱۴۰۳، ۳۷۳). البته مسؤولیت جمع آوری زکات، معمولاً با والیان و فرمان روایان هر منطقه بوده است، و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز افرادی را برای تحویل گرفتن اموال به نزد ایشان اعزام می کرد؛ مثلاً در حکم مأموریت علاء بن حضرمی آمده است: او را به نزد منذر بن ساوی می فرستم تا آن چه را که از جزیه و صدقات جمع کرده، تحویل گیرد (ابن سعد، ۱۴۱۰، ۲۷۶).

همچنین حضرت علیه السلام در نامه‌ی دیگری به منذر امیر بحرین نوشت: قدامه و اباهریره را فرستادم تا آن چه را که از جزیه در نزد تو جمع شده است، به آنها بپرداز (احمدی، ۱۹۹۸، ۲۲۲).

این اموال و دارایی‌ها از اموال عمومی و بیت‌المال محسوب می شد و در راه خدمات دفاعی و اجتماعی دولت به مصرف می رسید و ملک پیامبر صلی الله علیه و آله تلقی نمی شد. اصطلاح «مال الله» به این معنا بود که دارایی و مالیات از اموال عمومی است و ملک ملت است که به دستور دولت مصرف و اداره می شود.

با تشکیل دولت اسلامی، بهره‌برداری از منابع ملی و تملک آنها، تنها با اجازه‌ی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله امکان پذیر بود: مثلاً ابو سبره از یمن، به خدمت حضرت صلی الله علیه و آله رسید و پس از قبول اسلام، از رسول خدا صلی الله علیه و آله درخواست کرد تا جردان را که دره‌ای در یمن است، به او واگذار شود، و حضرت، وادی جردان را در اختیار او قرار دادند (آیتی، ۱۳۶۲، ۶۴۰).

این گونه موارد نشان می دهد که بهره‌برداری از منابع طبیعی، در دولت اسلامی و در عصر رسول اکرم صلی الله علیه و آله خود سرانه نبوده است، و افراد بدون کسب اجازه از رهبر اسلامی، حق تصرف در این گونه اراضی و اموال عمومی را نداشتند.

بخشی از اسنادی که از سوی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله صادر و مهر شده، و هم اینک نیز در متون تاریخی وجود دارد، مربوط به واگذاری این گونه اراضی و معادن است. در این اسناد، نام این اشخاص همراه با نام منطقه و واگذاری دیده می شود. و واگذاری این گونه منابع طبیعی، در اصطلاح فقه «اقطاع» نام دارد، و مبنای

فقهی آن این است که ثروت‌های خام طبیعی، مثل اراضی موات و معادن، از آن پیامبر ﷺ است، و هیچ کس بدون اجازه آن حضرت ﷺ، حق تصرف و تملک آنها را ندارد. رسول اکرم ﷺ این اراضی را در اختیار مردم قرار می‌دادند تا با آباد کردن آنها استخراج آب و بهره‌برداری از معادن، باعث آبادی زمین و رونق اقتصادی جامعه گردند.

در دولت رسول خدا ﷺ قراردادهای اقتصادی با اقوام مختلف، توسط آن حضرت انجام می‌گرفت، مثلاً پیامبر قراردادی با یهودیان خیبر امضا نمود. رسول خدا ﷺ عبدالله بن رواحه را برای برآورد محصول خیبر می‌فرستاد، و هرگاه می‌گفتند: اجحاف کردی، می‌گفت: «با این برآورد خواستید، مال شما؛ نخواستید، مال ما» یهودیان هم عدالت او را می‌ستودند و با شهادت عبدالله در غزوه موته در سال هشتم هجری، جبار بن صغر، به این سمت انتخاب گردید (آیتی، ۱۳۶۲، ۴۸۱، ۴۷۱).

این قرارداد اقتصادی، بین پیامبر اسلام ﷺ و ساکنین خیبر، ریشه و مبنای «عقد مضارعه» در فقه اسلامی گردید (طوسی، ۱۴۱۴، ۵۱۶).

در جهت جلوگیری از تخلفات اقتصادی و برای نظارت بر اجرای قوانین اسلامی، پیامبر اسلام ﷺ مأمورینی بر بازار گمارد؛ مثلاً، پس از فتح مکه، علاوه بر نصب فرماندار، سعید بن عاص را نیز برای کنترل و نظارت بر بازار، نصب نمود. همچنین رسول خدا ﷺ، عمر را به عنوان «عامل السوق» مدینه انتخاب کرد (جزری، ۱۴۱۵، ۳۰۹). حضرت ﷺ، شخصاً نیز بر اوضاع بازار و کسب و تجارت، نظارت و اشراف داشت، و در موارد لازم، دخالت می‌نمود. از آن جمله، وقتی که با عده‌ای از محتکرین برخورد کرد، دستور فرمود تا مواد غذایی احتکار شده را به بازار آورده و در معرض دید مردم قرار دهند (عاملی، بی‌تا، ۳۱۷).

پیامبر اسلام ﷺ، به عنوان رئیس دولت اسلامی، در برخورد با محتکران به توصیه‌ی اخلاقی و نصیحت اکتفا نمی‌کرد، بلکه عملاً مانع سودجویی‌های غیر مشروع آنها می‌شد.

آن چه را که پیامبر ﷺ از مالیات‌های اسلامی، مانند خمس و زکات و جزیه و خراج دریافت می‌نمود، و آن چه را که از منابع ملی ثروت مانند انفال، در اختیار داشت، بیت المال و خزانه‌ی دولتی را تشکیل می‌داد، که در برابر هر یک از این درآمدها، ردیف خاصی از نیازهای اسلامی قرار داشت؛ نیازهایی از این قبیل:

- ۱) تأمین امنیت مرزهای کشور اسلامی (حرانی، ۱۳۵۲، ۳۲۳)؛
- ۲) تأمین حقوق کارگزاران مالیاتی (تمیمی مغربی، ۱۴۲۶ هـ، ۲۴۰)؛
- ۳) تأمین هزینه‌ی نیروهای مسلح (تمیمی مغربی، ۱۴۲۶، ۱۰۰۳)؛
- ۴) تأمین زندگی از پافتادگان (عاملی، بی‌تا، ج ۱۱، ۴۹)؛
- ۵) ادای دین (قمی، ۱۳۶۷، ۲۹۹)؛
- ۶) جبران خسارت بی‌گناهان (طوسی، ۱۳۶۴، ۲۰۳)؛
- ۷) پرداخت دیه (طوسی، ۱۳۶۴، ۲۰۱)؛
- ۸) عمران (ابن ابی طالب، ۱۳۵۱، ۱۰۱۳)؛
- ۹) تعلیم و تربیت (سروش، ۱۳۷۸، ۲۳۳-۲۳۲).

۵) آموزش‌های عمومی و تخصصی

رسول خدا ﷺ افرادی را برای تعلیم قرآن و احکام نزد قبایل می‌فرستاد و عاملانی که بیشتر از میان رؤسای پیشین خود قبیله بودند، برای آنان معین می‌کرد. ایشان برای آموزش زبان‌ها، علوم و فنون نیز اقدامات مهمی انجام داد. زید بن ثابت می‌گوید پیامبر ﷺ از من پرسید آیا سریانی تو خوب است چون کتاب‌هایی به دستم رسیده است. گفتم خوب نیست. فرمود: «آن را بیاموز» و من زبان سریانی را در ۱۷ روز آموختم (ابن حنبل، بی‌تا، ۱۸۳).

۶) اعزام مأموران اطلاعات و تحقیقات

رهبری در آن شرایط، برای آگاهی از توطئه‌های داخلی و خارجی، به اطلاعات دقیق و قابل اطمینان نیاز داشت، به ویژه در برخوردهای نظامی، که تنها با

گردآوری اخبار صحیح از موقعیت و عملکرد دشمن، به اقدام مناسب می‌شد دست زد و در غیر این صورت؛ نتیجه‌ای جز غافل‌گیری و مقهور شدن در پی نداشت.

به این دلیل رسول خدا ﷺ عده‌ای از مسلمانان را برای کسب خبر از شرایط دشمن و اطلاع از تصمیمات و برنامه‌های آنان اعزام می‌نمود. در کتاب‌های تاریخ و سیره، نام برخی از این مأموران و نوع مأموریت‌شان ثبت شده است. همچنین در مواردی که یکی از کارگزاران دولتی، مورد اتهام و سوء ظن قرار می‌گرفت، افرادی جهت تحقیق و بررسی از سوی حضرت ﷺ مأموریت می‌یافتند و اگر از فرماندهان جنگ، کسی مورد اتهام بود، رسول خدا ﷺ برخی از اصحاب مورد اطمینان خود را، جهت بررسی و ارائه‌ی گزارش، همراه آن سپاه اعزام می‌کرد (عاملی، بی‌تا، جلد ۱۱، ۴۴).

۷) قانون‌گذاری و داوری

در اسلام، شریعت ابزاری برای انسجام بخشیدن به جامعه‌ی بشری است. شریعت راهی است که آدمی با کمک آن می‌تواند به حیات روزمره‌اش معنایی دینی ببخشد و این حیات را به یک مرکز معنوی پیوند دهد.

قرآن حاوی مجموعه‌ی عظیمی است از تعالیم مذهبی، اخلاقی و فقهی. فی‌المثل شراب و گوشت خوک و قمار و ربا حرام است، همچنین تعدادی از مراسم اعراب بت پرست و ساختن اصنام یا تصاویر. مقررات مربوط به صداق و طلاق و وصایت ایتم و مسأله‌ی وراثت به تفصیل در قرآن آمده است. برای پاره‌ای از جرایم مانند دزدی، قتل و جنایت و نیز پاره‌ای از خلاف‌های جزئی، مجازات‌هایی مقرر شده است. برده‌داری به منزله‌ی یکی از نهادهای اجتماعی، مقبول، اما محدودیت‌هایی درباره‌ی حقوق اربابان بر غلامان منظور و خوش رفتاری آنان به اینان سفارش شده است. تقلب و شهادت دروغ به شدت محکوم گشته و در برخی آیات قواعدی مربوط به رفتار اجتماعی وضع شده است. نسل‌های بعدی مسلمین بنای شریعت را بر پایه‌ی تمام این مقررات و نظایر آنها

استوار کردند.

مجموعه‌ی قوانین، قواعد و احکام و مقرراتی که پیامبر ﷺ در طی دعوت و خصوصاً در دوره‌ی مدنی بیان داشت و در تحقق آنها کوشید، به دو دسته‌ی متفاوت تقسیم می‌شوند؛ دسته‌ی نخست عبارتند از قوانین، مقررات، قواعد و احکامی که ناظر به ایجاد نظامی اسلامی و تنظیم روابط و مناسبات اجتماعی مدنی مسلمین هستند. بخشی از این قوانین که به قلمروهای سیاسی، اقتصادی، حقوقی، نظامی و جز این‌ها مربوط می‌شوند، کاملاً ریشه‌ی آسمانی دارند و قسمتی از محتوای بعثت پیامبرند. دسته‌ی دیگر نیز قوانین و قواعدی بود که در جامعه‌ی عربی شناخته شده و رایج بود و دلیل کارکرد مثبت آنها و عدم تضاد آنها با مبنای دینی و قوانین آسمانی، پذیرفته و به اجرا گذاشته شدند. قوانین دسته‌ی اول، در اصطلاح علما و فقهای اسلام به قوانین تشریحی و دسته‌ی دوم به قواعد امضایی معروفند. امام خمینی رحمته‌الله معتقد است ماهیت و کیفیت قوانین اسلام و احکام شرع به گونه‌ای است که نشان می‌دهد این قوانین برای اداره‌ی سیاسی و اقتصادی و فرهنگی جامعه‌ی مسلمین تشریح گردیده است.

کیفیت قوانین اسلام و احکام شرعی می‌رساند که برای اداره‌ی نظام اجتماعی و سیاسی و نظامی و اقتصادی و فرهنگی جامعه تشریح شده است که به طور مسلم عمل به آنها مستلزم تشکیل حکومت است: مثل احکام دفاعی و احکام جزایی و احکام مالی و حقوق مدنی خاص و احکام قضایی و احکام اجتماعی.

۸) روابط بین الملل

مجموع مراسلات خارجی حضرت پیامبر ﷺ با سلاطین، امپراتوری‌ها، امرا و حکام زمان در سراسر جهان آن روز که آنها را با شیوه‌ی دیپلماسی خاص به پذیرش اسلام دعوت فرموده و مجموع آنها به «مکاتیب الرسول» مشهور است. از منابع و مآخذ بسیار مهم فقه حکومتی اسلام در بخش سیاست خارجی است. جامعه‌ی اسلامی به صورت یک سازمان مستقل و منسجم با جوامع دیگر رابطه داشت. مرزهای سیاسی، جز آنهایی که دارالاسلام را از دارالحرب جدا

می‌کرد. در دیدگاه اسلام اعتباری نداشت.

به اعتقاد آن‌کی اس لمبتون مبنای دولت اسلامی، اعتقادی بود نه سیاسی، اقلیمی و یا قومی، و مهم‌ترین هدف حکومت، دفاع از عقیده و حفظ آن بود، نه دفاع از دولت. چنان‌که پروفیسور «اچ. زیگمن» می‌گوید: «در قلب دکترین سیاسی اسلام، امت و جامعه‌ی اسلامی جای دارد که تنها رشته‌های ایمان، آنها را به هم پیوند می‌دهد» (لمبتون، ۱۳۷۴، ۵۳).

رسول خدا ﷺ اساس روابط با ملل و دول خارجی را پایه‌گذاری فرمود؛ با مسیحیان نجران و جز آنان رابطه برقرار نمود؛ به سران مصر، ایران، بیزانس و غسانیان نماینده و سفیر روانه کرد؛ با خارجیان میثاق و قرار داد امضا نمود؛ با پاره‌ای از گروه‌ها و قبایل آتش بس برقرار کرد و با برخی دیگر شیوه‌آی معکوس داشت و مهاجرت به دارالاسلام را بر هر مسلمانی که بیرون از قلمرو بودند فرض و واجب نمود (شمس‌الدین، ۱۳۸۰، ۱۷۷).

جامعه‌ی اسلامی یا «امت» مسلمان که به هنگام هجرت پیامبر از مکه به مدینه، چند صد نفر بیش نبودند که به مدینه پناه بردند و بنیاد یک جامعه‌ی نوین را در مدینه بنا نهادند، ده سال بعد، مبدل به دولت گسترده و استواری شدند که سازمانی محکم و مستقر پیدا کردند؛ چندان که قدرت‌های بزرگ زمان به ناچار از آن حساب می‌بردند.

پیامبر اسلام ﷺ فرستادگانی به دولت‌های عمده‌ای که در پیرامون جزیره‌العرب قلمرویی داشتند، اعزام داشت. نخست به امپراتوران پارس و بیزانس و آنگاه به رئیس قبطیان مصر و به فرمان روای حبشه پیام فرستاد که اسلام آورند.

۹) سرکوبی فتنه‌گران

در مواردی که دشمنان اسلام، به فتنه و توطئه روی می‌آوردند، رسول خدا ﷺ برای سرکوب آنان اقدام می‌کرد: مثلاً در آستانه‌ی جنگ تبوک، که مسلمانان برای حضور در سپاه اسلام آماده می‌شدند، به حضرت ﷺ خبر رسید که عده‌ای

از منافقین در خانه‌ی سویلم یهودی، جمع شده و مسلمانان را از حضور در جنگ باز می‌دارند. پیامبر اسلام ﷺ، به طلحة بن عبدالله و برخی دیگر از اصحاب خود دستور دادند تا به سراغ آنها رفته، خانه‌شان را آتش زده و بر سرشان ویران کنند (الکافی، ۱۳۴۶، ۳۰۹).

جریان برخورد حضرت ﷺ با یهودیان بنی نضیر نیز نمونه‌ی دیگری از این شدت عمل و سخت‌گیری است.

بنی نضیر، قبیله‌ای از یهودیان بودند که در بیرون مدینه استقرار داشتند. آنان بعد از جنگ بدر، با پیامبر اسلام ﷺ پیمان بستند و متعهد شدند که علیه مسلمین اقدامی نداشته باشند، ولی پس از نبرد احد، پیمان شکنی کرده، با هماهنگی مشرکین مکه، دست به آشوب‌گری زده و برای قتل حضرت ﷺ توطئه کردند. رسول اکرم ﷺ، در برابر آنها اعلام جنگ نمود و حتی دستور داد که نخل‌های آنها را قطع نموده و آتش زنند.

بنی نضیر، برای حفظ جان خود، حاضر شدند تا آن منطقه را ترک کنند. عده‌ای به خیبر و عده‌ای به شام کوچ کردند (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۱۹، ۲۰۷). در قرآن ماجرای آنها بازگو و تصریح شده که قطع درخت‌های خرمایشان «باذن الله» بوده است (حشر، ۵).

نمونه‌ی دیگر، اقدام رسول خدا ﷺ در ویران کردن مسجد ضرار است؛ مسجدی که منافقین در کنار مسجد قبا بنا نمودند تا بدین وسیله، بین مسلمانان اختلاف افکنده و پایگاهی برای مقابله با اسلام در اختیار داشته باشند. با نزول آیاتی از سوره‌ی توبه (توبه، ۱۱-۱۰۷) پیامبر اسلام ﷺ از انگیزه‌ی شوم آنان با خیر شد، و در بازگشت از تبوک، به چند نفر از مسلمانان دستور دادند تا آن مسجد را خراب و آتش زده، و آن مکان را محل جمع‌آوری زباله قرار دهند (طبرسی، بی تا، ج ۵، ۷۳).

۱۰) جهاد با مخالفان

پیامبر اکرم ﷺ در کنار سرکوب فتنه‌گران طبق احکام الهی به جهاد علیه مخالفان

خود نیز می پرداختند. گرچه همواره رسول خدا ﷺ با اصحاب و یاران خود مشورت می نمود، اما تنها او مسؤولیت نخست را عهده دار بود و فرمان‌ها را صادر می نمود و باید از آن اطاعت و فرمانبرداری می شد. پیامبر ﷺ، رهبر و فرمانده عالی مقامی که تنظیم کننده‌ی عملیات جنگ و اطاعت از او واجب است، به شمار می رفت. از سوی دیگر او ریاست امور سیاسی را نیز به عهده داشت و با چنین وضعی بود که هماهنگی میان جنگ و کشورداری نیز بر عهده او بود و توانست عوامل برخورد، شکاف و خطر آفرینی را از میان بردارد.

رسول خدا ﷺ فرماندهی نزدیک به شصت جنگ را بر عهده داشت، اما گاهی نیز به نیابت از خویش، افرادی را جهت رهبری برخی لشکرکشی‌ها تعیین می نمود. این پیکارها تقریباً به سی و پنج عدد می رسد.

۱۱) تأکید بر ولایت

در آیه‌ی «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ» (احزاب، ۶)، وجود پیامبر ﷺ را اولی به تصرف در امور مؤمنان دانسته و در قرآن کریم آیاتی که دلالت بر ولایت آن حضرت ﷺ از جانب خداوند داشته باشد، بسیار است.

اما در مورد جمله‌ی «من انفسهم - از خود آنان» که در آیه آمده، منظور بیان اولویت پیامبر ﷺ بر سایر کسانی است که در جامعه ولایت دارند. گواه این احتمال نیز کلمه‌ی «اولی» است. مفهوم آن این است که ولایت وی از سایر ولایت‌ها بیشتر و گسترده تر است، و حداقل اولویت در رابطه با اموری است که دیگران می توانند نسبت به آن ولایت و حکومت داشته باشند (احزاب، ۳۶؛ مائده، ۵۵ و نور، ۶۳-۶۲).

شیخ طوسی «اولی بالمؤمنین» را احق به تدبیر معنا کرده است، یعنی پیامبر برای تدبیر و اداره‌ی مردم، از دیگران شایسته تر است (طوسی، بی تا، ج ۸، ۳۱۷). مفسران تصریح کرده اند که این اولویت اختصاص به مسائل دینی نداشته، و همه‌ی امور دین و دنیای آنان را در بر می گیرد. لذا بر مردم لازم است که از اوامر

رسول خدا ﷺ پیروی کنند و از آن چه که او بازمی دارد، دوری نمایند و خواسته های او را بر امیال و تشخیص های خود مقدم دارند (زمخشری، ۱۴۱۸، ج ۳، ۵۲۳).

علامه طباطبایی رحمته الله علیه، با توجه به موارد استعمال این کلمه در قرآن، و نیز با اشاره به سمت هایی که قرآن برای پیامبر صلی الله علیه و آله ذکر کرده است، ولایت پیامبر صلی الله علیه و آله را چنین توضیح می دهد:

رسول خدا صلی الله علیه و آله بر همه ی شؤون امت اسلامی، در جهت سوق دادن آنان به سوی خدا، و برای حکمرانی و فرمان رویی بر آنها و قضاوت در میان شان، ولایت دارد. از این رو، پیروی او حقی برای او، و بر عهده ی امت اسلامی است. البته این ولایت، در طول ولایت خداوند، و ناشی از تفویض الهی است، یعنی چون اطاعت از او، اطاعت از خداوند است و در نتیجه، ولایت او «ولایت خدایی» است، باید از او اطاعت کرد (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۶، ۱۴).

با توجه به مجموع آیات قرآن می توان فهمید که آن حضرت صلی الله علیه و آله؛ در آن واحد، دارای سه شأن بوده است:

۱) امام و پیشوا و مرجع دینی بوده، یعنی سخن و عملش برای مسلمانان سند و حجت بوده است: «مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» (حشر، ۷)؛ آن چه را که پیامبر صلی الله علیه و آله برای شما آورده است بپذیرید، و از آن چه شما را باز دارد بایستید.

۲) ولایت قضایی داشته، یعنی حکمش در اختلافات حقوقی و مخاصمات، نافذ بوده است: «فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِي مَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ» (نساء، ۶۵)؛ نه چنین است، به پروردگارت سوگند! ایمان شان واقعی نخواهد بود، تا در آن چه در بینشان اختلاف شود، داورت کنند.

۳) ولایت سیاسی و اجتماعی داشت، یعنی گذشته از این که مبین و مبلغ احکام بوده و گذشته از این که قاضی مسلمین بود، سانس و مدیر و اختیاردار اجتماع مسلمین بود. آیه ی کریمه ی «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ» و همچنین «إِنَّمَا وَرَيْكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ» ناظر به این شأن است. براساس چنین ولایتی، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

رسماً بر مردم حکومت می‌کرد و سیاست اجتماع مسلمین را رهبری می‌نمود (مطهری، بی‌تا، ۵۵-۵۱ و سروش، ۱۳۷۸، ۲۲۲-۲۱۹).

۱۲) انتخاب جانشین

گروهی از مسلمانان معتقد بودند که پیامبر ﷺ در واقع جانشین خود را تعیین کرده است و او علی رضی الله عنه است. به گفته‌ی آنان این انتصاب در طی آخرین سفر حج پیامبر ﷺ، در هجدهم ماه ذی‌الحجه، در سال یازدهم هجرت، ۶۳۲ میلادی در محلی موسوم به غدیر خم انجام گرفته است. این گروه رفته رفته به شیعه علی رضی الله عنه مشهور شدند. گروه دیگر که نزدیک به اینانند بر آن بودند که جانشینی باید به عباس عموی پیامبر برسد، چرا که عباس مسن‌تر و نزدیک‌تر از علی رضی الله عنه بود. اعتقاد شیعه، خیلی فراتر از تمسک به صفات علی رضی الله عنه بود. اینان بر آن بودند که عدل و لطف الهی در حق بندگانش ایجاب می‌کند که مسأله‌ی امامت را بلا تکلیف نگذارد.

شیعه بیشتر در پاسخ به انتقادهای کسانی که از اصل انتخابی بودن جانشینان پیامبر ﷺ دفاع می‌کردند، احتجاج کرده است که مسأله‌ی رهبری امت حیاتی‌تر از آن است که به رأی و نظر افراد عادی، که ممکن است شخص ناصالحی برای این مقام برگزینند، وانهاده شود، و این با هدف الهی تنزیل کتاب و ارسال پیامبر ﷺ تعارض داشت.

نتیجه

سیره‌ی رسول خدا ﷺ در دوران بعثت و نبوت، به ویژه در دوران سیزده ساله‌ی مدینه، که عصر حکومت بود، و در ضمن هفتاد و اندی جنگ کوچک و بزرگی که در طول این مدت توسط پیامبر اسلام ﷺ راه‌اندازی و رهبری شد، غنی‌ترین منبع برای فقه حکومتی و زنده‌ترین الگو برای تأسیس حکومت اسلامی و شیوه‌ی اداره‌ی آن به شمار می‌آید.

تأمل در مراحل شکل‌گیری حکومت نبوی و تقارن شأن نزول آیات قرآن با

این مراحل نشان دهنده‌ی این حقیقت است که اولاً حکومت پیامبر اسلام ﷺ، برخلاف نظر کسانی که منکر حکومت ایشان هستند، در حجاز تحقق پیدا کرده و همه‌ی نشانه‌های یک نظام حکومتی را در فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی پیامبر اکرم ﷺ شاهد هستیم، و ثانیاً این حکومت جنبه‌ی الهی دارد و روابط مردم با یکدیگر و با حکومت و نیز روابط نهاد قدرت با عامه‌ی جامعه براساس آیات الهی تبیین شده است. با این تفاوت که وجه دینی تنظیمات اقتصادی و حقوقی بیشتر از موضوعاتی است که داور و ارزش‌یابی آنها فقط به عرف جامعه مربوط می‌شود. رویکرد به شورا نیز در همین مسائل عرفی است، نه در حوزه‌ی نصوص دینی. از همین رهگذر است که آزادی و اختیار انسان مد نظر قرار گرفته است.

در زمان پیامبر ﷺ دولت اسلامی، اندیشه‌های اسلام را در جامعیت خود به خوبی در یک مجتمع انسانی که از عدالت و اعتدال کافی برخوردار بود، به مرحله‌ی اجرا در آورد. این نخستین دولت یا جامعه‌ی انسانی اسلام که می‌توان آن را «مجتمع مؤمنان» نامید، دارای همه‌ی ظرفیت‌هایی بود که باید به دیانت پیغمبر ﷺ چنان گسترش جهانی دهد که جز از راه تسخیر ارواح در جهت هر دو جهان، یعنی با بینش این جهانی و آن جهانی یا «دنیوی» و «اخروی» میسر نبود. قاعده‌ی عمومی آن بود که پیامبر ﷺ از حاکمان سرزمین‌ها و شیوخ قبایل، می‌خواست تا از امارت و قدرت خویش دست بکشند، ولی آنان به محض آن که به نیابت از قبیله‌ی خویش، پذیرش اسلام را اعلام می‌کردند، در مناصب خود باقی می‌ماندند. بدین ترتیب ساختار دولت پیامبر ﷺ وقتی که در زمان پایان زندگی پیامبر ﷺ تقریباً شبه جزیره را در بر می‌گرفت، ساختاری بود همانند ساختار یک دولت اتحادی. سرزمین‌هایی که اهالی آن به وسیله‌ی فتوحات وارد اسلام می‌شدند، عاملان آنها از سوی پیامبر ﷺ تعیین می‌شد. این سرزمین‌ها شامل سرزمین‌های حجاز و نجد بود. ولی در مورد نواحی دیگر، پیامبر ﷺ امر را و رؤسای آنها را به محض اعلام اسلام می‌پذیرفت.

منابع و مأخذ

- ۱) قرآن کریم.
- ۲) آیتی، محمد ابراهیم (۱۳۶۲)، تاریخ پیامبر اسلام، تجدید نظر و اضافات و کوشش دکتر ابوالقاسم گرجی، چاپ سوم.
- ۳) ابن ابی طالب، علی (۱۳۵۱)، نهج البلاغه، ترجمه‌ی علینقی فیض الاسلام، تهران، کلاله خاور.
- ۴) ابن اثیر (۱۴۰۷ هـ)، الكامل فی التاریخ، تحقیق ابی الفدا عبدالله القاضی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ج ۲.
- ۵) ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (۱۴۱۸)، فتح الباری، ریاض، دارالاسلام، ج ۱۳.
- ۶) ابن حنبل، احمد (بی تا)، مسند و بهامشه منتخب کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، بیروت، دار صادر.
- ۷) ابن سعد، حمد (۱۴۱۰ هـ)، الطبقات الکبری، دراسه و تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه، ج ۱، الطبعة الاولى.
- ۸) ابن کثیر، اسماعیل (۱۴۱۰)، البدایة و النهایه، بیروت، مکتبه المعارف، ج ۳.
- ۹) ابن هشام، ابو محمد (۱۴۱۵)، السیره النبویه، تحقیق مصطفی السقا، قاهره، سلسله تراث الاسلام، ج ۴، الطبعة الاولى.
- ۱۰) احمدی میانجی، علی (۱۹۹۸ م)، مکاتب الرسول، تهران، مرکز تحقیقات الحج، دارالحدیث.
- ۱۱) الکتانی، عبدالحی (۱۳۶۶ هـ)، نظام الحکومه النبویه المسمی التراتیب الاداریه، بیروت، شرکه دارالارقم، ج ۱.
- ۱۲) امینی، عبدالحسین (۱۴۱۶ هـ)، الغدیر فی الکتاب و السنه و الادب، قم، مرکز الغدیر الدراسات الاسلامیه، ج ۲، الطبعة الاولى.
- ۱۳) بازرگان، مهدی (آذر - بهمن ۱۳۷۴ ش)، آخرت و خدا هدف بعثت انبیا. کیان، سال پنجم.

- ۱۴) بازرگان، مهدی (بی تا)، مرز میان دین و سیاست، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- ۱۵) بلاذری، احمد (۱۴۱۷ هـ)، انساب الاشراف، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ج ۱، الطبعة الاولى.
- ۱۶) بیهقی، ابی بکر (۱۴۰۵ هـ)، دلائل النبوة و معرفة احوال صاحب الشریعه، بیروت، دارالکتب العلمیه، ج ۱ و ۲، الطبعة الاولى.
- ۱۷) تمیمی مغربی، قاضی ابی حنیفه النعمان بن محمد (۱۴۲۶ هـ)، دعائم الاسلام و ذکر الحلال و الحرام و القضايا و الاحکام عن اهل بیت رسول الله علیه و علیهم افضل السلام، بیروت، مؤسسه النور للمطبوعات، ج ۱، الطبعة الاولى.
- ۱۸) جابری، محمد عابد (۱۳۸۴)، عقل سیاسی در اسلام، ترجمه‌ی عبدالرضا سواری، تهران، گام نو.
- ۱۹) جزری، عزالدین (۱۴۱۵ هـ)، اسد الغابه فی معرفة الصحابة، تحقیق الشیخ علی محمد معوض و الشیخ عادل احمد عبدالموجود، بیروت، دارالکتب العلمیه، ج ۳، الطبعة الاولى.
- ۲۰) حرانی، ابن شیبیه (۱۳۵۲ ش)، تححف العقول، تهران، کتابفروشی اسلامیہ.
- ۲۱) حسن بن یوسف (۱۳۷۲)، تذکرة الفقها، تحقیق مؤسسه الی البت لاحیاء التراث، قم، مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث، ج ۱.
- ۲۲) زمخشری، جار الله ابی القاسم محمود (۱۴۱۸)، الکشاف عن حقائق التنزیل و عیون الاقاویل فی وجوه التأویل، تصحیح الشیخ عادل احمد عبد الموجود، الشیخ علی محمد معوض، الرياض، مکتبه العییکان، ج ۱.
- ۲۳) سروش، محمد (۱۳۷۸ ش)، دین و دولت در اندیشه اسلامی، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- ۲۴) شمس الدین، محمد مهدی (۱۳۸۰ ش)، جامعه سیاسی اسلام (مبانی فقهی و تاریخی)، ترجمه‌ی دکتر سید مرتضی آیت الله زاده شیرازی، دانشگاه

- تهران، چاپ دوم.
- ۲۵) طباطبایی، محمد حسین (۱۳۹۳ هـ)، المیزان فی تفسیر القرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- ۲۶) طبرسی، ابی علی (بی تا)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، صححه و علق علمیه السید هاشم الرسولی المحلاتی، تهران، مکتبه العلمیه الاسلامیه، ج ۵.
- ۲۷) طوسی، ابی جعفر محمد (بی تا)، البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ج ۸.
- ۲۸) طوسی، ابی محمد (۱۴۱۴)، الخلاف، قم، مؤسسه النشر الاسلامیه، ج ۳، چاپ دوم.
- ۲۹) طوسی، محمد (۱۳۶۴)، تهذیب الاحکام فی شرح المقنعه، الشیخ المفید، حقه و علق علیه حسن الموسوی الخراسان، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ج ۱۰، چاپ اول.
- ۳۰) عابدینی، احمد (بی تا)، بررسی منشأ مشروعیت حکومت ولایی با توجه به حکومت پیامبر ﷺ، بی نا.
- ۳۱) عاملی، جعفر مرتضی (۱۴۲۶ هـ)، الصحیح من سیره النبی الاعظم ﷺ، قم، دارالحدیث، ج ۳، الطبعة الاولى.
- ۳۲) عاملی، حر (بی تا)، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ج ۱۱ و ۱۲.
- ۳۳) عبدالرزاق، علی (۲۰۰۵ م)، الاسلام و اصول الحکم، بیروت، التکوین، الطبعة الاولى.
- ۳۴) عماره، محمد (۱۴۱۸)، معركة الاسلام و اصول الحکم، قاهره، دارالشروق، چاپ اول.
- ۳۵) قلقشندی، احمد (۱۴۰۸ هـ)، صبح الاعشی فی صناعة الانشاء، شرحه و علق علیه و قابل نصوصه الدكتور یوسف علی طویل، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ۳۶) قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۷ ش)، تفسیر، تصحیح سید طیب جزایری، قم، مؤسسه دارالکتب، ج ۱.

- ۳۷) لمبتون، آن کاترن سواين فورد (۱۳۷۴ ش)، دولت و حکومت در اسلام، ترجمه و تحقيق عباس صالحی - محمد هادی فقیهی، تهران، نشر عروج، چاپ اول.
- ۳۸) مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ هـ)، بحارالانوار الجامعة لدر اخبار الائمة الاطهار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ج ۲۱.
- ۳۹) مطهری، مرتضی (بی تا)، ولا و ولایت ها، قم، صدرا.
- ۴۰) میر، ایرج (۱۳۸۰ ش)، رابطه دین و سیاست، تهران، نشر نی، چاپ اول.
- ۴۱) نسایی، ابی عبدالرحمن (بی تا)، سنن، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ج ۷.
- ۴۲) وکیلی، والا (خرداد و تیر ۱۳۷۶)، سروش، خدمات و حسنات دین، کیان، سال هفتم.